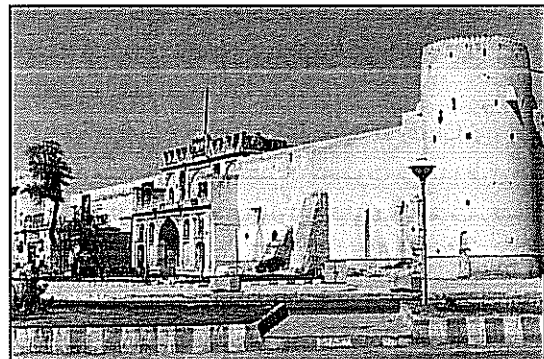


برازجانی

(ص ۳۶۶)، برازجان را برازکان هم می‌گفتند. ظاهراً محل شهر قدیم برازجان در شمال شهر فعلی در محله علی‌آباد قرار داشته است. در ۱۸۲۴، زمین لرزه‌ای برازجان را لرزاند و کاروانسرای آن فروریخت (امیرسز و ملویل، ص ۱۷۸).

پیشینه. در ۱۲۰۳، لطفعلی‌خان زند در قریه برازجان از توابع دشتستان مدتی اقامت کرد (شهاوری شیرازی، ص ۷۰؛ فسانئ، ج ۱، ص ۶۴۱). در مآخذ دیگر ورود سپاهیان لطفعلی‌خان را به برازجان در ۱۲۰۵ هم ضبط کرده‌اند (موسوی اصفهانی، ص ۳۴۸). در ۱۲۴۲ نام برازجان، نخستین بار، در کتابی جغرافیایی آمده است. بنابر مطالب این کتاب، در آن هنگام برازجان در دو منزلی بوشهر بود و ۱۵۰۰ باب خانه و چند قریه مضافات داشت و مردم آن همگی شیعه امامیه بودند (شروانی، ص ۱۵۵). در ۱۲۷۳ قشون انگلیس، که با کشتیهای جنگی از هندوستان وارد خلیج فارس شده بود، پس از پیاده شدن در بندر بوشهر آبادیهای اطراف برازجان را موقتاً تصرف کرد، و پس از جنگی سخت با عشایر جنوب به بوشهر عقب نشست (خورموجی، ص ۱۹۷-۲۰۷). در این زمان برازجان قلعه داشت. در ۱۲۸۸ نیز معماری به نام حاجی محمدرحیم، کاروانسرای مشیرالملک برازجان را با حدود چهل هزار تومان هزینه بنا کرد (فرست، همانجا؛ فسانئ، ج ۲، ص ۱۳۲۵). این کاروانسرا پیش از انقلاب اسلامی ایران مدتی زندان مخالفان شاه بود، و اکنون در دست نیروی انتظامی است.



کاروانسرای مشیرالملک برازجان میراث فرهنگی بوشهر

شهر برازجان و ناحیه آن بار دیگر در زمان پلیس جنوب* (۱۳۳۵ تا ۱۳۳۹) صحنه نبردهای خونین میان عشایر جنوب و قشون انگلیس بود. در ۱۳۳۷ انگلیسیها از بوشهر تا برازجان راه‌آهن سبک کشیدند (سفیری، ص ۲۴۶-۲۴۷). در ۱۳۰۶ ش میان خانهای برازجان از یک سو و خانهای نواحی اطراف از سوی دیگر برخوردهایی پدید آمد که به کشته شدن عده‌ای از ایشان انجامید (نظام‌السلطنه مافی، ج ۲، ص ۴۳۰). در جنگ جهانی دوم، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ش، برازجان مانند دیگر

قسمتهای جنوب ایران به تصرف قشون انگلیس درآمد. در غایله جنوب در ۱۳۲۵ ش، عشایر شبانکاره مدتی برازجان را تصرف کردند (نورزاده بوشهری، ص ۸۳-۸۴). اهالی برازجان در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش، همچون اهالی دیگر شهرهای ایران، برای سرنگونی حکومت پهلوی و برپایی جمهوری اسلامی مبارزه کردند.

منابع: نیکلاس امیرسز و چارلز ملویل، تاریخ زمین لرزه‌های ایران، ترجمه ابوالحسن رده، تهران ۱۳۷۰ ش؛ ایران. وزارت دفاع، اداره جغرافیائی ارتش، فرهنگ جغرافیائی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۱۰۲: کازرون، تهران ۱۳۶۲ ش؛ ایران. وزارت مسکن و شهرسازی، اداره کل مسکن و شهرسازی استان بوشهر، طرح توسعه و عمران و حوزه نفوذ شهر برازجان، تهران ۱۳۶۶ ش؛ محمدجعفر بن محمدعلی خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، چاپ حسین خدیوچم، تهران ۱۳۶۳ ش؛ فلوریدا سفیری، پلیس جنوب ایران: اس. پی. آر، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و منصوره جعفری فشارکی (رفیعی)، تهران ۱۳۶۴ ش؛ زین‌العابدین بن اسکندر شروانی، حداثق السیاحه، تهران ۱۳۲۸ ش؛ عبدالکریم بن علی‌الرضا شهاوری شیرازی، تاریخ زندیه: جانشینان کریم‌خان زند، چاپ ارنت بئر، تهران ۱۳۶۵ ش؛ علیمراد فراشبندی، تاریخ و جغرافیای برازجان، شیراز [بی‌تا]؛ محمدنصیر بن جعفر فرصت، آثارالعجم: در تاریخ و جغرافیای مشروح بلاد و اماکن فارس، چاپ علی دهباشی، چاپ است تهران ۱۳۶۲ ش؛ حسن بن حسن فسانئ، فارسنامه ناصری، چاپ منصور رستگار فسانئ، تهران ۱۳۶۷ ش؛ مرکز آمار ایران، نتایج آمارگیری جاری جمعیت، ۱۳۷۰، تهران (منتشر نشده)؛ محمدصادق موسوی اصفهانی، تاریخ گیتی‌گشا، با مقدمه سعید نفیسی، تهران ۱۳۶۳ ش؛ حسین قلی نظام‌السلطنه مافی، خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ اسماعیل نورزاده بوشهری، اسرار نهضت جنوب: سیاسی و تاریخی، تهران ۱۳۲۷ ش.

/ خسرو خسروی /

برازجانی، شیخ محمدحسین، روحانی مبارز (۱۲۴۹-۱۳۱۹ ش) و متحد رئیس علی دلواری* تنگستانی در نبرد با انگلیسیها. از ۱۲۱۶ تعدادی از روحانیان شیعه بحرین، به ایران مهاجرت کردند و در مناطق جنوب ایران ساکن شدند. شیخ محمد حسین که در برازجان به دنیا آمده بود، فزوند نجف علی، و از اعقاب شیخ یوسف، از روحانیان مهاجر و از مشایخ قریه ماحوز بحرین بود (نبوی، ص ۲۵۶-۲۵۷).

برازجانی در نجف تحصیل کرد. میزان تحصیلات او جز به تقریب و گمان معلوم نیست (همان، ص ۲۵۸). او پس از علم‌آموزی به برازجان بازگشت و به وظائف شرعی پرداخت (همانجا).

وی به سبب مقام روحانیش، میان مردم دشتی و دشتستان

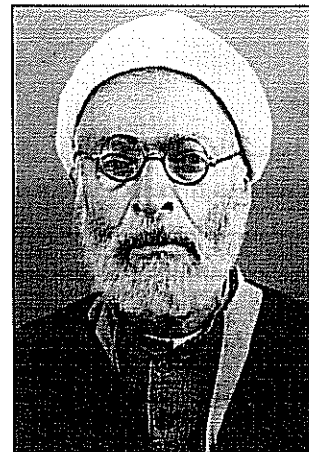
رئیس علی نیز در تأیید آن، نامه‌ای مفصل و ستایش آمیز برایش فرستاد (رکن‌زاده آدمیت، ص ۱۲۱، پانویس). در اثنای جنگ جنوب، رئیس علی دلواری کشته شد، و برازجانی در نامه تسلیتی که به شیراز فرستاد، از آیت‌الله میرزا ابراهیم، برای فرزند رئیس علی تقاضای سمت افتخاری کرد و میرزا ابراهیم به او لقب بهادرالسلطان داد (اخگر، ص ۱۵۷-۱۵۸). مبارزه جنوب همچنان ادامه یافت تا آنکه انگلیسیها در ۱۳۳۵/۱۹۱۷ بر برازجان مسلط شدند (رکن‌زاده آدمیت، ص ۴۶، پانویس). پس از پایان جنگ، برازجانی به زادگاه خود بازگشت (بامداد، ج ۶، ص ۲۳۱) و غضنفرالسلطنه، خان برازجان، نیز که در کوههای اطراف برازجان به سر می‌برد، با گرفتن تأمین به آن شهر رفت (رکن‌زاده آدمیت، ص ۴۵-۴۶، پانویس). اما به خاطر حکومت مرکزی میان آن دو اختلافاتی بروز کرد (فراشبندی، ص ۹۴). در ۱۳۰۷ ش، که غضنفرالسلطنه به بوشهر احضار و بازداشت شد، اقوام غضنفرالسلطنه برازجانی را عامل بازداشت می‌دانستند، و پس از بازگشت او به عنوان حاکم برازجان، به خانه برازجانی حمله کردند تا او را به قتل برسانند. در این حمله، شیخ جان سالم به در برد، اما خانه‌اش غارت شد (همان، ص ۹۵-۹۷). در ۱۳۰۸ ش غضنفرالسلطنه، بر حکومت مرکزی طغیان کرد (رکن‌زاده آدمیت، ص ۴۶، پانویس) و از پرداخت مالیات بیشتر به دولت سرباز زد (فراشبندی، ص ۱۰۹). برازجانی در این حرکت با او همراهی نکرد تا آنکه قوای دولتی، غضنفرالسلطنه را به قتل رساندند (رکن‌زاده آدمیت، ص ۴۶، پانویس).

برازجانی اواخر عمر خود را در تهران به سر برد و در هفتاد سالگی درگذشت و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد (نبوی، ص ۲۵۸).

منابع: احمد اخگر، زندگی من در طول هفتاد سال تاریخ معاصر ایران، ج ۱، تهران ۱۳۶۶ ش؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران ۱۳۵۷ ش؛ کاوه بیات، ویرایشگر، ایران و جنگ جهانی اول، تهران ۱۳۶۹ ش؛ محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، فارس و جنگ بین‌الملل، ج ۱، تهران ۱۳۱۲ ش؛ احمد علی سپهر، ایران در جنگ بزرگ: ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران ۱۳۳۶ ش؛ فلوریدا سفیری، پلیس جنوب ایران: اس. پی. آر، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مانی) و منصوره جعفری فشارکی (رفیعی)، تهران ۱۳۶۴ ش؛ علیراد فراشبندی، جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری، تهران ۱۳۶۵ ش؛ جیمز فردریک مابریلی، عملیات در ایران: جنگ جهانی اول ۱۹۱۹-۱۹۱۴، ترجمه کاره بیات، تهران ۱۳۶۹ ش؛ محمد حسن نبوی، نقش روحانیون در قیام ضد استعماری مردم جنوب ایران، در مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت هشتادمین سال شهادت رئیس علی دلواری، بوشهر ۱۳۷۳ ش؛ مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، تهران ۱۳۶۳ ش.

/ منیژه ربیعی /

و برازجان، محترم بود (رکن‌زاده آدمیت، ص ۱۴، پانویس). با شروع جنگ جهانی اول و درگیریهای منطقه جنوب، اهمیت این روحانی و نقش او در مبارزه با انگلیسها در منطقه آشکارتر شد. تحریک عشایر جنوب برضد انگلیسها که واسموس، جاسوس آلمانی، عامل آن بود (مابریلی، ص ۱۰۹؛ بیات، ص ۱۳۵)، حمایت والی فارس از واسموس (رکن‌زاده آدمیت، ص ۳۶-۴۲) و قطع خطوط تلگراف جاسک و چاه‌بهار (مابریلی، ص ۱۰۱) و نیز طرفداری افسران ژاندارمری از آلمانها، انگلیس را به اعتراض به دولت ایران واداشت (سفیری، ص ۴۸) و سرانجام در فرصتی مناسب، در مرداد ۱۲۹۴/ اوت ۱۹۱۵، قوای انگلیس بوشهر را اشغال کرد (همان، ص ۵۳). پس از اشغال بوشهر، احساسات ضد انگلیسی مردم شدت



مجموعه ماحوری
محمد حسین برازجانی

بیشتری یافت و عشایر جنوب به رهبری رئیس علی دلواری به نبردهای تعرضی با نیروهای انگلیس پرداختند (همان، ص ۵۳-۵۴). در همین زمان، آیت‌الله محمد تقی شیرازی در نجف برضد متفقین اعلام جهاد کرد (سپهر، ص ۷۰) و برازجانی بر همین اساس، به یاری رئیس علی دلواری شتافت. دامنه این قیام تا شیراز گسترش یافت و برازجان به دلیل موقعیت خاص سوق‌الجیشی - یعنی قرار گرفتن میان شیراز و بوشهر - مرکز تجمع آزادیخواهان (فراشبندی، ص ۱۰۱) و مأمن نیروهای درگیر در جنگ جنوب شد (رکن‌زاده آدمیت، ص ۴۶، پانویس). علی کازرونی، غضنفرالسلطنه (ضابط برازجان)، اخگر (دکتر ژاندارمری)، ... و برازجانی برای کمک به نبرد جنوب، در برازجان شورایی تشکیل دادند (همان، ص ۸۲) که در آن پس از خواندن نامه‌های مجاهدان و مخالفان، رهنمودهای لازم را می‌دادند و از خانه‌های منطقه می‌خواستند تا رئیس علی را در جنگ یاری دهند (همان، ص ۸۲-۸۳). نخستین کسی که به درخواست آنها پاسخ مثبت داد، شیخ حسین چاه‌کوتاهی بود (همان، ص ۸۳). در پی کوششهای برازجانی برای کمک به نهضت جنوب و به دلیل اهمیت او در منطقه، کاکس، وابسته نظامی انگلیس در بوشهر، طی نامه‌ای از او بازخواست کرد، اما شیخ با استناد به فتوای علمای نجف، به کاکس پاسخ داد (رکن‌زاده آدمیت، ص ۸۴-۸۸؛ هدایت، ص ۲۷۳-۲۷۴) و